



## پاکستان حکومت

### د لومړي ځل له پاره د افغانستان خپلواکي او د حکومت مشروعيت ومانه

همت پست چو کرگس به زمين زد مارا  
ما بدخشان طلبيديم و به راغ افتاديم  
(حاجی عبدالواحد مصرع)

من معمولاً خبر هارا نمی شنوم زیرا به تجربه دریافته ام که خبرها دیگر خبر ها نیست. میدانم که از آنچه میگویم گرفتار تعجب می شوید. خبر آن است که تازه باشد و در عین زمان سودی به یک گروه مردم از آن برسد. باید مقصودم را با مثالی روشن کنم اگر به طور مثال گفته شود که دولت ۲۰ در صد از معاش ماموران عالی رتبه که به دالر معاش می گرفتند کم کرد و آن را بر معاش ماموران پایین رتبه افزود این خبر است. اما اگر گفته شود که فلان وزیر با سفیر فلان کشور ملاقات تعارفی کرد این خبر نیست زیرا که بر زندگانی مردم هیچ اثر مثبت یا منفی ندارد و با نشنیدن آن کسی چیزی را از دست نمی دهد. چیز هایی که در باره کُشت و کُشتار می گویند احساس انسانی مرا سخت جریحه دار می کند و می ترسم شنیدن بسیار زیاد این گونه به اصطلاح خبر ها مرا به قتل انسان ها که در حقیقت قتل انسانیت است عادی بسازد و اشکم را خشک کند و بدا به حال انسان اگر قتل انسانیت برایش عادی شود. نمیدانم امروز چرا برخلاف عادت معمول صفحه خبر های افغان جرمن آنلاین را باز کردم و در آن به خبری رسیدم که در آن جناب رئیس جمهور از دستاورد های سفر خود در پاکستان صحبت می فرمودند. همان بخش خبر را که مایه شارتی اعصاب من گردید و حال آن که دیگران مرا به صبر و حوصله مندی می ستایند. آن بخش را که به پشتو است برای تان کلمه به کلمه نقل می کنم:

" د هیواد جمهور رئیس وویل، پاکستان د لومړي ځل له پاره په واضح توگه د افغانستان خپلواکي، د قانون حاکمیت او د حکومت مشروعیت ومانه چي تر دې د مخه یې په دې هکله خپل دریځ دومره روښانه نه وو اعلان کړی.

آری یکی از دستاورد های جناب رئیس جمهور همین است که جناب نواز شریف بر شانه اش تپ تپ نوازش کوفته و

برایش گفته است: "بجیه چُرت مه خرابوه پاکستان تا د افغانستان د جمهور رئیس په توگه په رسمیت پیژنی او ستا دولت د افغانستان مشروع دولت گڼي."

نخست من همان حدیث پشه و فیل را به یاد آوردم. می گویند پشه ای که از تند باد های پاییزی گریزان شده بود در گوش فیل خزید و زمستان خود را تیر کرد وقتی بهار آمد برای فیل گفت:

"بیارد رک لنگایتِه قایم بگی که مه پرواز میکنم و میروم."

فیل گفت: "برو گمشو مه کی از آمدنت خبر بودم که تو گپ رفتن ته میزنی."

پاکستان خود کیست که استقلال افغانستان و یا مشروعیت حکومتش را به رسمیت بشناسد. افغانستان وقتی استقلال خود را از انگلیس گرفت که پاکستانی برای انگلیس (جی سر. جی سر) می گفت. اگر جناب رئیس جمهور از غرور ملی سرشار افغان ها نمایندگی می کرد دوران ضیاء الحق را به یاد نواز شریف می داد که گفته بود:

"مجاهدین افغان به خاطر آزادی پاکستان نیز می جنگند. اگر اینان جلو روس را در افغانستان سد نکنند این سیل پاکستان را نیز خواهد بُرد."

ما افغان ها شاد باشیم که کشوری که عمر خود را در غلامی انگلیس و بعداً در غلامی رژیم های کودتایی سپری کرده است استقلال ملتی را به رسمیت می شناسد که هرگز بر جبینش غبار غلامی ننشسته است.

آری ما دلخوش باشیم که پاکستان موقف خود را در مورد استقلال و حاکمیت ما با آن روشنی که برای این رئیس جمهور گفته است برای دیگران نگفته بود و اگر جناب رئیس جمهور این صراحت را به حساب خود بینگارد من ادب کلام را کنار می گذارم و خدمت شان عرض می کنم که جناب رئیس جمهور غرور افغانی را از یاد برده است و همانند آن روستایی ساده لوح عمل کرده است که چاپلوسانه دورِ خان می گشت تا نظر او را به سوی خود جلب کند و خان که متوجه او شد برایش گفت:

"او دووس چه تا و بالا اینچه می گردی؟" و دهاتی ساده لوح لاف زنان به همه می گفت که: "والله خان صاحب مرا می شناسد!"

یکی پرسیدش

"از کجا فهمیدی که ترا می شناسد؟"

و دهاتی جواب داد:

"خودش مره گفت: "او دووس چه تا و بالا این چه می گردی؟"

آری افغان ها شاد باشند که رئیس جمهور شان را پاکستان به نظر دهاتی ساده لوح دیده است. یاد آن افغان های مغرور به خیر که در همان پشاور پولیس پاکستان را پس گردنی زده در جوی چتل خورد پرتاب می کردند.

رنگ ها دارد فلک مغرور آسایش مباح

روز گار آینه را محتاج خاکستر کند.

فاعتبروا یا اولی الابصار.

برمنگهم - ۱۲ دسمبر ۲۰۱۵

نگارگر